

نظریه‌های تربیت اجتماعی

اخلاق مدنی



دکتر فریبرز بیات

کلیدواژه‌ها: تربیت اجتماعی، دورکیم

تربیت در جامعه و نظام تعلیم و تربیت ما بیش از آنکه یک واقعیت اجتماعی و جامعه‌شناختی تلقی شود، موضوعی فردی و روان‌شناختی به حساب می‌آید. این طرز تلقی، گفت‌وگو غالب در نظام آموزشی است و به نوعی در ساختار آن نهادینه شده است. به طوری که آموزش و پرورش و برنامه‌ریزی آموزشی در زیرمجموعه‌ی رشته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی تعریف شده است و سرفصل‌های این رشته نیز بیشتر صبغه‌ی روان‌شناسانه دارند و در آن‌ها کمتر به جنبه‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی تعلیم و تربیت پرداخته شده است. اخیراً چنین نگاه روان‌شناسانه‌ای در حال تسری به سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی است، به طوری که در هر مشکلی به سراغ افراد، انگیزه‌ها، خلیقات و اختلالات فردی و حداکثر خانوادگی می‌رویم. برای مثال، در آسیب‌هایی چون اعتیاد و طلاق به سراغ علل و انگیزه‌های فردی و متغیرهایی چون دوستان و دخالت اطرافیان، برآورده نشدن انتظارات و نیازهای عاطفی، کاهش پایبندی‌های مذهبی، نداشتن تفاهم اخلاقی و... می‌رویم. به همین سیاق در مورد مشکلات آموزشی و تربیتی نیز به سراغ خصلت‌ها و انگیزه‌های شخصی و استعداد فردی می‌رویم و کمتر به بسترهای اجتماعی و ساختارها و نظام آموزشی و تربیتی می‌اندیشیم. در سطح افکار عمومی نیز این اندیشه در حال تبدیل به باوری عمومی است که اگر می‌خواهید جامعه درست شود، اول باید افراد درست و با فرهنگ و متخلق شوند.

در گفت‌وگو غالب بر نظام تعلیم و تربیت، ریشه‌ی مشکلات اجتماعی را در افراد می‌بیند. بنابراین باید بر اصلاح فرد تأکید کرد. راه چنین اصلاحی نیز از روان‌شناسی و علوم تربیتی می‌گذرد. این مجموعه مقالات تلاش دارد با نقد تلقی‌های فردی و روان‌شناسانه و طرح آسیب‌ها و پیامدهای آن، تربیت را به مثابه‌ی موضوعی اجتماعی و جامعه‌شناختی تثبیت کند و از این رهگذر به کارایی و اثربخشی نظام تعلیم و تربیت بیفزاید. اکنون یکی از نظریه‌های تربیت اجتماعی را مرور می‌کنیم.

مبانی نظری تربیت اجتماعی

نقش آموزش و پرورش و مدرسه در تربیت اجتماعی از منظر نظریه‌ها و صاحب‌نظران جامعه‌شناسی انکارناپذیر است. آگوست کنت، به‌عنوان پدر جامعه‌شناسی معتقد است، پیشرفت و ترقی بشر به آموزش و پرورش صحیح بستگی دارد. زیرا تعلیم و تربیتی صحیح است که حس تفاهم را بین افراد پرورش می‌دهد. از چنین منظری، تربیت اجتماعی و اخلاقی همواره یکی از اهداف اصلی نهادهای تعلیم و تربیت مدرن بوده است.

نظریه‌های جامعه‌شناختی در مورد تربیت اجتماعی در پاسخ به این پرسش شکل گرفته‌اند که چرا تربیت اجتماعی ضرورت دارد؟ جامعه‌شناسان با دو رویکرد متفاوت به نقش و کارکردهای آموزش و پرورش مدرن و نهاد مدرسه در تربیت اجتماعی توجه کرده‌اند: گروهی از جامعه‌شناسان مدرسه را یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه‌پذیری می‌دانند و معتقدند اعتقاد و باور نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و پایبندی و تعهد عملی نسبت به اخلاقیات اجتماعی، در نهاد مدرسه درونی و نهادینه می‌شود. این تلقی از آموزش و پرورش با درک متعارف از آن به‌عنوان وسیله‌ی پیشرفت و تحرک اجتماعی حمایت می‌شود.

از چنین منظری، حاصل این نوع جامعه‌پذیری، تربیت شهروندی آگاه، مستقل، فعال، مسئول و مشارکت‌جو با احساس تعلق و تعهد نسبت به جامعه، منافع و خیر اجتماعی و به‌طور کلی نظم و انسجام و همبستگی اجتماعی است. کارکردگرایان بیشتر از چنین منظری به نقش و کارکردهای نهاد مدرسه و آموزش و پرورش مدرن در جامعه می‌نگرند. اما در مقابل، گروهی دیگر از جامعه‌شناسان با دیدگاهی انتقادی به کارکرد مدرسه در تربیت اجتماعی نظر می‌کنند و نقش مدرسه و آموزش و پرورش مدرن را در

جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه‌ی منفی و تخدیرکننده ارزیابی کرده‌اند که حاصل آن فرهنگ سکوت، پذیرش مناسبات نابرابر و تبعیض‌آمیز و نوعی انفعال و تقدیرگرایی و در نتیجه تثبیت سلطه، استثمار و بهره‌کشی و طبقاتی شدن جامعه است.

رویکرد کارکردی به تربیت اجتماعی

دورکیم

کارکردگرها نظام آموزش و پرورش را یکی از اجزای مهم کل نظام اجتماعی تلقی می‌کنند که کارکرد اساسی آن حفظ بقای نظام اجتماعی از طریق انتقال فرهنگ، ارزش‌های اجتماعی، جامعه‌پذیری و انسجام اجتماعی است (علاقه‌بند، ۱۲۸: ۱۳۷۳).

یکی از پیشگامان جامعه‌شناسی کارکردی، امیل دورکیم است. دغدغه‌ی اصلی دورکیم یگانگی فرد و جامعه است. این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که او طبیعت انسانی را دوگانه می‌داند (دورکیم، ۱۳۷۷: ۱۶۰). به تعبیر او انسان‌ها موجوداتی هستند که بین وجوه اجتماعی و غیراجتماعی تقسیم شده‌اند و محرک اصلی آن‌ها کشش‌ها و امیال سیری‌ناپذیر است (دورکیم به نقل از کوزر، ۱۳۷۸: ۴۲۲). سؤالی که ذهن دورکیم را به خود مشغول کرد این بود که «چگونه می‌توان میل قوی انسان‌ها را برای کسب منفعت فردی و زندگی بدون اخلاق، با تعهدات اجتماعی آن‌ها نسبت به جامعه آشتی داد؟» پاسخ دورکیم به چنین سؤالی، همبستگی اجتماعی از طریق تربیت و پایبندی و تعهد نسبت به نظامی از ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی است.

با چنین درک و دریافتی، اخلاق و تربیت اخلاقی در مرکز جامعه‌شناسی دورکیم قرار دارد. او موضوع اصلی جامعه‌شناسی را بررسی «واقعیات اخلاقی» می‌داند (دورکیم، ۱۳۹۴: ۳۵). از نظر او اخلاق، پایبندی به مجموعه قواعد مشترک مقتدر، مطلوب، آگاهانه و انسجام‌بخشی است که کنش‌ها را در جهت خیر جمعی منظم و پیش‌بینی‌پذیر می‌کند (دورکیم، ۱۳۶۰: ۵۸-۶۵ و ترنر، ۱۳۷۰: ۴۱۲-۴۱۳). اما چنین نظامی اخلاقی به شرطی کارآمد است که از سوی افرادی که موضوع آن هستند پذیرفته و احکام آن رعایت شود (دورکیم، ۱۹۵۱: ۲۴۹-۲۵۰).

او تأکید می‌کند «هنگامی که جامعه با بحران‌های درون‌گرا یا گذار و تحول سریع، دچار گسیختگی

